

نقد جایگاه عرفانی سیرالعباد بر اساس ساحت‌های شخصیتی سنایی

هادی جوادی امامزاده^۱
محمد بهنام‌فر^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸

چکیده

مسائل اخلاقی و نقد اجتماعی - دینی، از مضامین ثابت و اساسی در آثار حکیم سنایی است که با زبان لطیف و تأثیرگذار سخن منظوم، به بیان آن‌ها پرداخته است. مثنوی سیرالعباد الی المعاد، از جمله آثار سنایی به‌شمار می‌رود که برخی از محققان ادبی، با این تصور که عرفانی محض نامیدن این اثر، بر ارزش ادبی و جایگاه عرفانی آن می‌افزاید، به عرفانی و فلسفی بودن آن رأی داده‌اند؛ اما نتایج این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل محتوا انجام گرفته، این فرضیه را تأیید می‌کند که این اثر، عرفانی محض نیست و هر سه ساحت شخصیتی سنایی (عارف، مداح و ناقد اجتماعی) را در خود دارد؛ چرا که روند مباحث در آن به گونه‌ای

^۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول). h.javadiemamzadeh@urmia.ac.ir

^۲. دانشیار دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران. mbehnamfar@birjand.ac.ir

است که مضامین عرفانی در قالب مقدمه‌هایی برای بیان مباحث اخلاقی، نقد اجتماعی - دینی و مدیحه‌سرایی همراه با درخواست صلّه یکصد دیناری از محمد بن منصور (قاضی سرخس) نمایان می‌شوند. این سیر تغییر محتوا، رابطه مستقیمی با ساحت‌های شخصیتی سنایی در این منظومه دارد که به آن توجه چندانی نشده است.

واژه‌های کلیدی: سنایی، سیرالعباد الی‌المعاد، ساحت‌های شخصیتی سنایی، عرفان سنایی.

مقدمه

تحول‌گرایی و سنت‌شکنی سنایی در تغییر مضامین قالب‌های مثنوی، قصیده و غزل، بر اهل ادب پوشیده نیست. علاوه بر این، گاهی سنایی با ادغام مفاهیم مختلف اخلاقی، اجتماعی و مدحی در لایه‌هایی از مضامین عرفانی، سبب تنوع مضمون و ایجاد ابهام در شناخت محتوایی برخی از آثار خود شده است. در این بخش از مقدمه، به پیشینه‌ای از پژوهش‌های پیشین در زمینه جایگاه و ابعاد مختلف مباحث عرفانی سنایی در قصاید و مثنوی حدیقه الحقیقه - که راهگشای شناخت جایگاه و نوع عرفان شاعر در مثنوی سیرالعباد خواهد بود - اشاره می‌شود و سپس اختلاف نظرها و به‌ویژه موضع‌گیری‌ها در برابر نظریه پروفیسور د. بروین در زمینه نوع مفاهیم در سیرالعباد و هدف سنایی از سرودن این منظومه بررسی می‌شود. شایان ذکر است که آشنایی با ساحت‌های شخصیتی سنایی در این مثنوی - که از دیدگاه برخی پژوهشگران نادیده گرفته شده - به شناخت محتوایی سیرالعباد و تحلیل این دیدگاه‌ها منجر می‌شود.

پیشینه پژوهش

جایگاه مباحث عرفانی در قصاید سنایی و مثنوی حدیقه الحقیقه

شناخت سبک و نحوه ادغام مفاهیم عرفانی با مضامین دیگر، مبحثی است که مورد توجه پژوهشگران آثار سنایی بوده است. مهم‌ترین هدف سنایی در شعر صوفیانه، بیان و توجیه

مسائل حکمی و اندرزی با شیوه خاص و تازه است (سنائی غزنوی، ۱۳۸۱: ۶). شفیع کدکنی نیز با بررسی قصاید سنایی، او را نماینده برجسته شعر اخلاقی - عرفانی، معرفی می‌کند (۱۳۷۲: ۱۰). سنایی در مثنوی *حدیقه الحقیقه* نیز از همین سبک گنجاندن چند مضمون در یک قالب استفاده می‌کند. در توضیح و گزارش اشرف‌زاده از این مثنوی، به مسئله ادغام و آمیزش مسائل اخلاق اجتماعی با اخلاق زاهدانه و عارفانه در این منظومه اشاره شده است (سنائی غزنوی، ۱۳۸۱: ۱۹)؛ اما نکته قابل توجه در این بخش، نحوه ادغام این مضامین با یکدیگر است. می‌توان گفت که سنایی در این گونه از آثار خود، به دو شیوه ادغام، توجه دارد: الف) در فضایی سرتاسر عرفانی، به بیان مضامین مختلف اجتماعی، اخلاقی و مدحی در بخشی از همین فضا و قالب می‌پردازد. ب) مضامین عرفانی، به‌عنوان مقدمه و پیش‌درآمدی برای ورود به بیان مضامین دیگر است. در بخش‌های بعدی، به شیوه ادغام این گونه مفاهیم در منظومه *سیرالعباد* اشاره خواهد شد.

نقد و بررسی دیدگاه‌های متفاوت در شناخت محتوایی مثنوی *سیرالعباد*

در این بخش به اختلاف نظر در زمینه شناخت محتوا و هدف سنایی از سرودن مثنوی *سیرالعباد* می‌پردازیم که ناشی از بی‌توجهی به شخصیت سه‌بعدی سنایی است. در این زمینه، ابتدا دیدگاه بروین و سپس دیدگاه‌های مخالف و منتقد نظریه وی بیان می‌شود.

بروین (الف: ۴۷۱-۴۷۹) در کتاب *of piety and poetry* که با عنوان حکیم *اقلیم عشق* ترجمه شده است، *سیرالعباد* را نخستین گام سنایی در وادی مثنوی تعلیمی می‌پندارد و هدف سنایی از سرودن آن را القای اصول اخلاقی و مذهبی مشخص به مخاطبان و همچنین مدح و ستایش یکی از مشایخ حنفی می‌داند.

دیدگاه‌های متفاوت با نظریه پروفیسور بروین

زرقانی (۱۳۸۱: ۲۵۵) در *زلف عالم‌سوز*، در توضیح سویه عرفانی مثنوی *کارنامه بلخ* با دو مثنوی دیگر سنایی (*حدیقه و سیرالعباد*) معتقد است *کارنامه بلخ*، «دارای مضامین عرفانی برجسته نیست؛ اما به حیث محتوا متعلق به دوره‌ای است که شاعر، سفر بیرونی و درونی

۱۰۶ / معرفی تحلیلی و مقایسه سه سیرت‌نامه محمود بن عثمان درباره دو تن از مشایخ معروف فارس در قرن هشتم

خویش را از وضعیت اولیه آغاز کرده است.» وی در ادامه، دو مثنوی حدیقه و سیرالعباد را کاملاً عرفانی می‌داند (همان).

در مجموعه مقالات همایش «بازشناسی اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی» که با عنوان «شوریده‌ای در غزنه» به چاپ رسیده است، محمود فتوحی (۱۳۸۵: ۳۰۵) در مقایسه مثنوی سیرالعباد با کمدی الهی (اثر دانته) و سلوک زائر (اثر جان بانی‌ین) بر این عقیده است که اثر دانته و بانی‌ین، بر جهان‌بینی دینی و اخلاقی استوارند؛ اما مثنوی سیرالعباد، جهان‌بینی عرفانی و گنوسی دارد. مجروح (۱۳۸۵: ۲۷۹)، محور اصلی کمدی الهی را بر راهنمایی اخلاقی و مبنای سیرالعباد را آشنایی انسان با رموز حیات روحانی تصوفی معرفی می‌کند؛ بنابراین، این دو محقق نیز تنها به بعد عرفانی و روحانی منظومه سیرالعباد توجه کرده‌اند و جنبه‌های دینی و اخلاقی کمدی الهی و سلوک زائر را وجه تمایز این آثار با سیرالعباد می‌دانند. در پایان نیز فتوحی (۱۳۸۵: ۳۰۹) درباره نظریه بروین مبنی بر اندرزی بودن سیرالعباد می‌نویسد:

«متأسفانه همین نامگذاری و فصل‌بندی سبب شده تا سیرالعباد با وجود ژرفای معنا و گستره شگرف مفاهیم، چندان مورد توجه مفسران آثار سمبولیک و تمثیلی قرار نگیرد و این اثر ژرف عرفانی را به چشم یک اثر اخلاقی سطحی بنگرند. دور نیست که پروفیسور بروین نیز تحت تأثیر همین نامگذاری، در کتاب ارزشمند خود پس از کاویدن همه جنبه‌های معنایی و بیانی سیرالعباد در نهایت، جنبه اندرزی آن را پررنگ‌تر ببیند.»

جایگاه این مقاله

اکنون با آگاهی از جایگاه و نوع مضامین عرفانی در قصاید سنایی و مثنوی حدیقه الحقیقه و بیان اختلاف دیدگاه‌ها در شناخت محتوای مثنوی سیرالعباد، این پرسش مطرح می‌شود که مباحث عرفانی در این مثنوی چه جایگاهی دارند و هدف سنایی از سرودن این منظومه چه بوده است.

در این مقاله، با بررسی ساحت‌های وجودی سنایی در سیرالعباد و تأثیر این ساحت‌ها در سیر محتوایی این منظومه، جایگاه مضامین عرفانی، نقد اجتماعی-دینی و مدحی در این

اثر، نمایان می‌شود و سرانجام سفر روح و مفهوم «نور» در مراحل پایانی این سفر نیز آشکار می‌شود.

آشنایی با ساحت‌های وجودی سنایی در منظومه سیرالعباد

در *تازیان‌های سلوک* آمده است: «در آن سوی افسانه‌ها، یا حتی با پذیرفتن افسانه‌ها، از تورق دیوان سنایی در همان نخستین برخورد می‌توان دریافت که شخصیت سنایی، سه بعد بسیار متفاوت دارد که عبارت‌اند از: الف) سنایی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)، ب) سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او) و پ) سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او)» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵). در ادامه، درباره این سه شخصیت متفاوت سنایی آمده است که نظام منطقی خاصی در ظهور یا زوال این سه ساحت شخصیتی شاعر وجود ندارد. داستان‌های تحول فکری و شخصیتی او - همچون سنایی و دیوانه لای خوار - جعلی است و سنایی تا آخر عمر، گرفتار این سه حالت بوده است (همان). در *سیرالعباد* نیز شواهدی از سه ساحت شخصیتی سنایی وجود دارد که مطابق با تقسیم‌بندی شفیعی کدکنی است و در شناخت محتوایی این اثر مفید واقع می‌شود:

۱. سنایی عارف (قطب روشن)

این بخش، شامل مقدمه‌ای از مضامین عرفانی است که در آن سنایی در ۱۵۹ بیت، به بیان مضامینی مانند توصیف و ستایش «باد» و بیان شباهت این عنصر به روح، آغاز آفرینش (مرحله سیر نزول نخستین روح از عالم معنی به عالم صورت) و تشکیل مراتب نفس نامیه، روح حیوانی و آشنایی شاعر با نفس عاقله (مرشد اول سنایی) می‌پردازد.

۲. سنایی واعظ و منتقد اجتماعی (مدار خاکستری)

پس از مقدمه‌ای عرفانی، سنایی در ۲۹۹ بیت به توصیف آغاز سفر و ادامه این سیر در قالب شناخت ویژگی‌های ساکنان طبایع چهارگانه و افلاک نه‌گانه می‌پردازد که دربرگیرنده مباحث اخلاقی و نقد اجتماعی و دینی است.

۳. سنایی مداح (قطب تاریک)

این ساحت، با مقدمه‌ای ۸۰ بیتی از ویژگی‌های عقل کل و حالت‌های عرفانی سالکان و عابدان آغاز می‌شود که زمینه‌ساز حضور ممدوح (قاضی سرخس) و برتری اغراق‌آمیز وی بر این گروه‌هاست؛ به گونه‌ای که با اختصاص ۲۶۱ بیت به مضامین مدحی، این مثنوی را با درخواست صلۀ یکصد دیناری از ممدوح به پایان می‌رساند.

مصادیق ابعاد سه‌گانه شخصیت سنایی

۱. سنایی عارف (قطب روشن)

مقدمه مثنوی سیرالعباد، حاوی مضامین عرفانی از زبان سنایی است که شامل شرح سیر نزول نخستین روح از عالم معنی به عالم صورت (آغاز آفرینش) است. با توجه به جنبه رهایی و آزادبودن عنصر «باد»، سنایی همچون سرآغاز مثنوی‌های «عقل‌نامه» و «کارنامه بلخ»، مثنوی سیرالعباد را با ستایش باد و تشبیه آن به روح، آغاز می‌کند. توصیف سنایی از این عنصر سبب شده است که وی را «شاعر باد» بنامند (حسینی، ۱۳۸۴: ۴۲). سنایی با اشاره به گرفتاری و اسارت باد در میان عناصر آب و آتش - با بیان رمز آفرینش خویش - این عنصر را به رهایی فرامی‌خواند و درحقیقت، خواهان رهایی روح خویش از اسارت عناصر و طبایع و رنگ‌هاست:

«روح را مانی ار چه پستی تو کس نبیند تو را و هستی تو...»

برهان یک ره ای فریشته‌وش خویشان را ز آب و از آتش»

(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۸۱-۱۸۲)

در ادامه، شاعر با توصیف نفس نامیه و روح حیوانی (شهر بدن)، به چگونگی تشکیل نطفه، مرحله جنینی، تولد و رشد جسمانی تا کمال نفسانی می‌پردازد و بیان می‌کند که زمین، دایه اوست و او مانند گیاهی بی‌خبر، در حالت نباتی بوده و به مرور به تکامل رسیده است:

«دانکه در ساحت سرای کهن چون تهی شد ز من مشیمه کن

سوی پستی رسیدم از بالا حلقه در گوش ز «اهبطوا منها»

یافتم دایه قدیم نهاد بوده با جنبش فلک همزاد...»

اولین سبز ساخت کسوت من بعد از آن لعل یافت خلعت من
چون بریدم ز سبز و لعل امید باز دادم یکی قماط سپید»
(همان: ۱۸۲-۱۸۳)

پس سنایی به توصیف روح حیوانی می‌پردازد. در اثنای این توصیف، دیده‌ی حال‌بین او گشوده می‌شود و خود را همچون ستوران، در خوردن و خفتن می‌یابد. پس دلزده از این زندگی و درمقابل دعوت طبایع به تحت (عالم صورت)، به ندای فطرت خویش گوش فرامی‌دهد و راه نجات را جست‌وجو می‌کند:

«آخشایجم به تحت می‌رانندی فطرتم سوی فوق می‌خواندی...
روزی آخر به راه باریکی عاشق راه و راهبر گشتم
پیرمردی لطیف و نورانی همچو در کافری مسلمانی»
(همان: ۱۸۷)

لازمه رسیدن به سرمنزل مقصود، حضور پیر و مرشدی است که در پیمودن این راه سخت و پرخطر همراه روح باشد. پس نفس عاقله، در هیئت پیرمردی لطیف و نورانی، روبه‌روی دیدگان سنایی پدیدار می‌شود. این نفس، خود را فارغ از گوهر و مکان، معرفی و صحبت از پدر خویش (عقل کل) می‌کند که کاردار درگاه الهی است و تنها به خاطر فرمان پدر و از روی مصلحت است که در میان یک جهان نااهل مانده است. پس با دعوت نفس عاقله به سیر صعودی، بیان مباحث اخلاقی و نقد اجتماعی و دینی در قالب طبایع چهارگانه و افلاک نه‌گانه آغاز می‌شود:

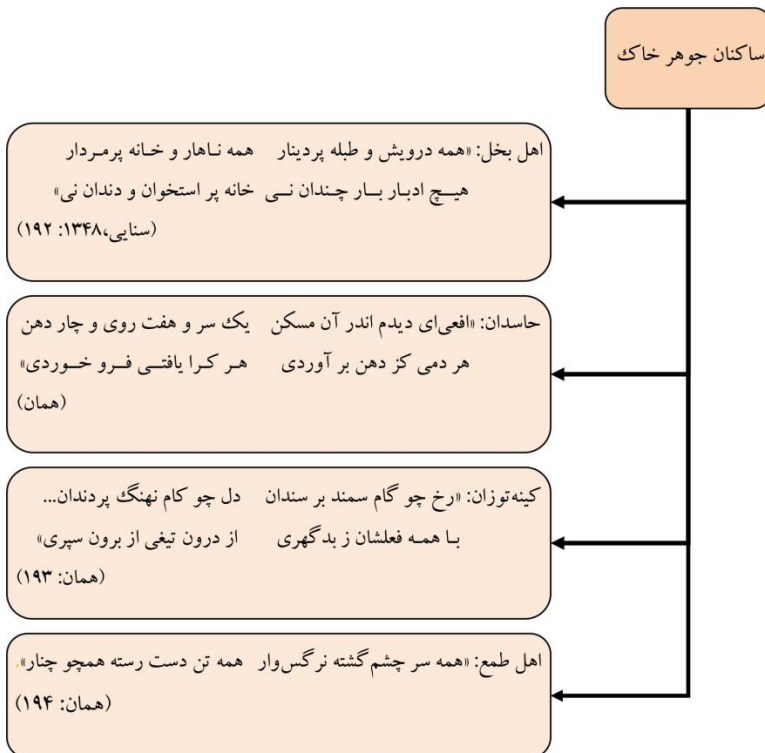
«هر دو کردیم سوی رفتن رای او مرا چشم شد من او را پای»
(سنایی، ۱۳۴۸: ۱۹۱)

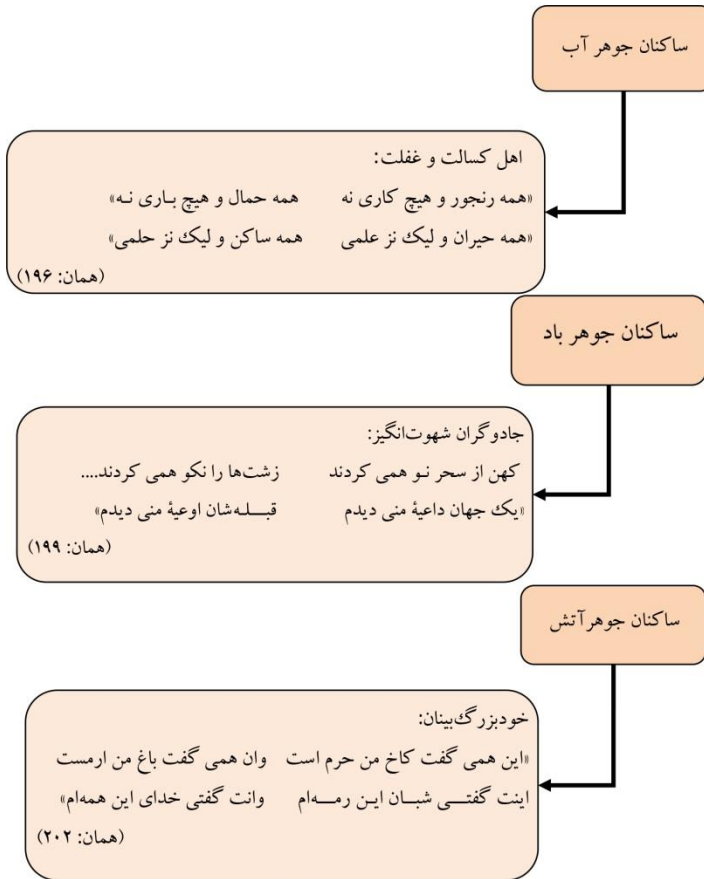
۲. سنایی واعظ و منتقد اجتماعی (مدار خاکستری)

پس از بیان مقدمه‌ای عرفانی، این بعد از شخصیت سنایی با آغاز سفر وی به همراهی نفس عاقله آشکار می‌شود:

«روز اول که رخ به ره دادیم به یکی خاک توده افتادیم»
(همان)

این سفر در قالب شناخت ساکنان طبایع چهارگانه (انتقاد از رذایل اخلاقی رواج یافته میان مردم) و همچنین آشنایی با ساکنان افلاک نه‌گانه (انتقاد از ناهنجاری‌های دینی گروه‌های مذهبی و فلسفی) ادامه می‌یابد. شاعر به‌عنوان مصلحی خیرخواه، در قالب هر یک از طبایع چهارگانه، صفات مذمومی از قبیل بخل، حسد، حقد، طمع و... را ذکر و دارندگان این صفات را با تصاویری همچون گرگ، دیو، مار، نهنگ و... توصیف می‌کند. پس از پشت‌سرنه‌ادن این مرحله نیز ساکنان این چهار طبع را «هیزم‌کشان دوزخ» می‌نامد. در مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های اشعار اجتماعی سنایی» اشاره شده است که اشعار سنایی، به‌لحاظ صراحت در بیان و فراگیری، تصویری کامل و روشن از جامعه و گروه‌های مؤثر در آن را ارائه می‌دهد که هدف از آن، اصلاح امور اجتماعی است (نامدار، ۱۳۸۴: ۱۸). همچنین برخی دیگر از پژوهشگران، ارزشمندترین بخش آثار این شاعر را، قصاید انتقادی او می‌دانند (نوریان و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۷). پس با ساکنان طبایع چهارگانه و نمونه‌های نقد اجتماعی سنایی در حیطه مسائل اخلاقی آشنا می‌شویم:



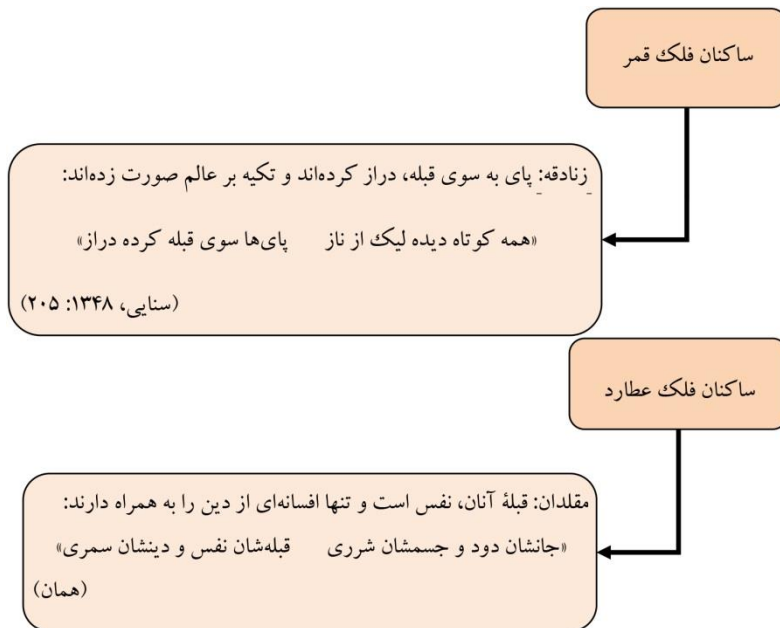


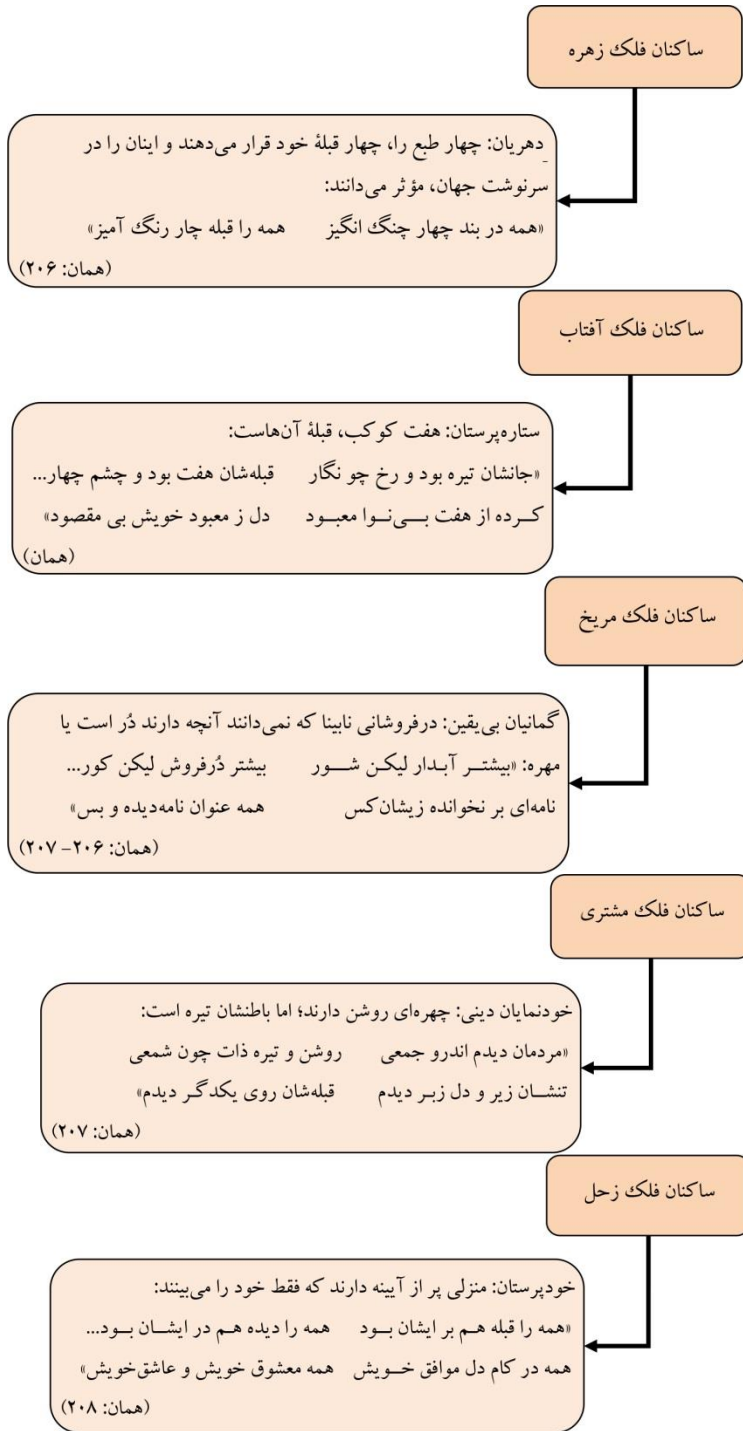
پس از طی مرحله طبايع چهارگانه، نفس عاقله سنایی را به سير در عالم ديگر (افلاک نه‌گانه) فرامی‌خواند:

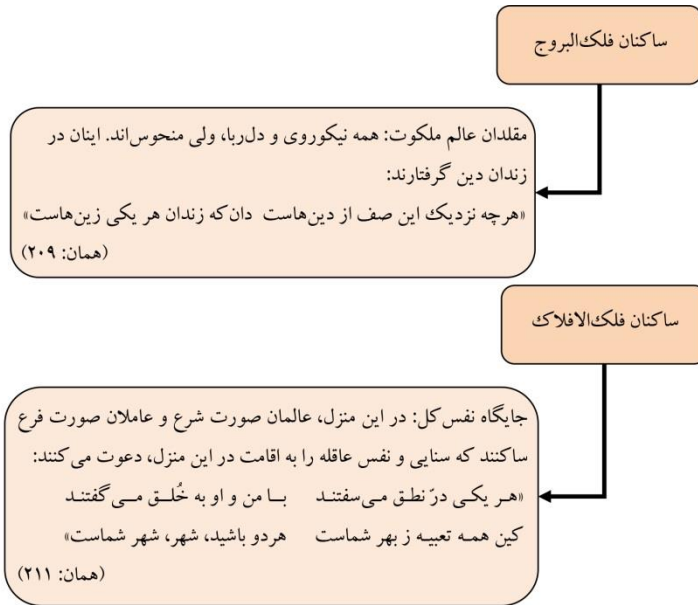
«شاد گشتم که دیده شد بینا
گفتم این راه چیست گفتا راست
برج و دروازه دیدم از مینا
رو که اکنون به جان پیوستی
پای حد زمانه تا آنجاست
که از این رسته خسان رستی»
(سنایی، ۱۳۴۸: ۲۰۴)

آغاز مباحث انتقادی سنایی از عقاید دینی و مذهبی گروه‌های مختلفی مانند مقلدان دین، دهریان، ستاره‌پرستان و... - که آن‌ها را در ایجاد اوضاع نابسامان دینی، اجتماعی و فرهنگی

زمانه خود مقصر می‌داند - در قالب سیر در افلاک است. این مرحله از سفر نیز همانند سفر در طبایع، مراتبی دارد. هر فلک، مملو از جمعیتی است که هریک به گونه‌ای از راه اصلی شناخت حق بازمانده‌اند و در خیال خویش به حقیقت رسیده‌اند. ویژگی‌هایی که سنایی برای ساکنان افلاک بیان می‌کند، بر نایبایی دل، تیرگی جان و انحراف قبله آن‌ها اشاره دارد. در جای‌جای این سفر، نفس عاقله همراه سنایی است و او را به بلندهمتی و دوری از اقامت در این منازل دعوت می‌کند. این قسمت از ابیات سنایی، مانند آینه‌ای است که شرایط دینی و اوضاع مذهبی جامعه را آشکار می‌سازد. اکنون به شناخت ساکنان افلاک نه گانه و نمونه‌های نقد اجتماعی سنایی در حیطه مسائل دینی می‌پردازیم:







با بررسی سیر مضامین ابیات در طبایع چهار گانه و افلاک نه گانه، به این نتیجه می‌رسیم که سنایی از مرحله آغاز سفر که نفس عاقله او را همراهی می‌کند، روال این مثنوی را از حالت عرفانی صرف خارج می‌کند و با گریزی آگاهانه به نکات اخلاقی و نقد اجتماعی-دینی، شخصیت واعظ و منتقد اجتماعی خود را نمایان می‌سازد. پس از طی این مراحل نیز زمینه‌سازی سنایی برای آشکار کردن شخصیت سوم خود آغاز می‌شود. پس برخلاف اشتیاق روح (سنایی) به اقامت در منزل نفس کل، نفس عاقله، او را به ادامه راه و شناخت جایگاه عقل کل دعوت می‌کند:

«کیسه‌ای خواستم که بردوزم	باشم آنجا و دانش آموزم
نزد آن قوم خواستم تن زد	پیر در حال بانگ بر من زد
نگفتم ترا که چون او باش	مختصر چشم و بد پسند مباح...
چون پدر داری از پسر بگذر	بر لب کوثر آب شور مخور...
شهر بی دوست خواهی آنجا پوی	مغز بی پوست خواهی آنجا جوی»

(همان: ۲۱۲)

سنایی پیش از مدح قاضی سرخس، بار دیگر از مقدمه‌ای عرفانی که شامل شناخت جایگاه عقل کل و ذکر مقامات سالکان طریقت و ارباب توحید و عبودیت است، بهره می‌گیرد؛ اما این بار هدف وی از این مقدمه، برجسته‌سازی و اغراق در رجحان ویژگی‌های اخلاقی و دینی قاضی سرخس بر گروه سالکان و عابدان است؛ به گونه‌ای که در ادامه اشاره می‌شود، شاعر تمام مراحل گذشته را «زشت و پوست» و ممدوح خود را «نغز و مغز» می‌داند.

جایگاه عقل کل و شناخت ساکنان پرده‌های آن

پس از عبور از مرحله سیر در فلک الافلاک، روح به همراه نفس عاقله، وارد قلمرو پادشاهی «عقل کل» می‌شود؛ اما نفس عاقله، سنایی را به عبور از این پرده نیز فرامی‌خواند و پس از طی این منزل، با وحدت وجود میان نفس عاقله و روح (سنایی)، این سفر ادامه می‌یابد:

زیر هر پرده یک جهان درویش	«پرده‌ها دارد از شرف در پیش
در خرابات قباب قوسین‌اند»	صف اول که پرده عین‌اند
(همان: ۲۱۳)	
سربدین کلبه‌ها فرود آری	«پس تو این پایگاه بگذاری
رخ سوی پیشگاه خلت نه	خیز و پی بر سر جبلت نه
با سگی در جوال تا نشوی	با خری در سؤال تا نشوی
باز از آنجای قصد رو کردم	همت از گفت او چونو کردم
در زمان من نماندم او من شد...	آن مکان بر دلم چو دشمن شد
رخ دگر باره سوی ره دادم»	چون دگر شکل گشت بنیادم
(همان: ۲۱۴)	

صف سالکان طریقت

اینان کسانی هستند که دم‌به‌دم ذکر «رب زدنی تحیراً» سر می‌دهند و در سرای راز معتکف شده‌اند:

«ساکنان دیدم اندر او پویان
«ربّ زدنی تحیرا» گویان...
جسته از چنگ خدمت حیوان
رسته از ننگ قدمت و حدّثان»
(همان: ۲۱۵)

صف ارباب توحید و عبودیت

با عبور از میان گروه سالکان طریقت، صف ارباب توحید و عبودیت ظاهر می‌شود. این گروه، خاص‌تر از سالکان‌اند و فارغ از خصوصیات عالم مادی شده‌اند:

«ماعدناک» اجتهاد همه
«ما عرفناک» اعتقاد همه»
(همان: ۲۱۶)

۳. سنایی مداح (قطب تاریک)

شخصیت مداح سنایی - که در سیرالعباد نیز نمود بارزی دارد - یکی از شخصیت‌های ثابت و دائمی وی است. در این زمینه، مدرسی (۱۳۷۷: ۱۴۵) معتقد است که سنایی در سراسر زندگی‌اش، هیچ‌گاه دست از ستایشگری برنداشته است. همچنین بروین (۱۳۷۸: ۵۵) در مورد رابطه میان سنایی و ممدوح او (محمد بن منصور) بر این مسئله تأکید دارد که آمیزه عجیبی از نکات مادی و معنوی (این جهانی و آن جهانی) که شامل برآورده شدن نیازهای مادی سنایی و پیوندی روحانی است، در میان حامی و مرید (سنایی) وجود دارد. در ادامه این سفر، سنایی در میان دو گروه سالکان طریقت و ارباب توحید و عبودیت، نوری می‌بیند که همه گروه‌ها، به تکریم آن نور پرداخته و به احترام ورودش، اولیا را پیاده می‌کنند. سنایی با دیدن این نور، خواستار گام‌نهادن در این راه می‌شود؛ اما عاشقی از اربابان توحید، دست رد بر کتفش می‌نهد و او را لایق این جایگاه نمی‌داند. این مرحله، زمان بازگشت سنایی به عالم صورت و آغاز مدیحه‌سرایی اوست:

«نور دیدم در او رونده یکی
همچو ماهی رونده بر فلکی...
پیش او ره گشاده می‌کردند
اولیا را پیاده می‌کردند...
خواستم تا در آن طریق شوم
یا به رنگی از آن فریق شوم

عاشقی زان صف سقیم صحیح
دست بر من نهاد و گفت مایست
باز رو سوی لایجوز و یجوز
پیشم آمد خموش لیک فصیح
هم برین جا که جای جای تو نیست...
رشته در دست صورت است هنوز»
(سنایی، ۱۳۴۸: ۲۱۶-۲۱۷)

«رهنمای تو دان که آن نور است
این همه زشت بود و نغز آن است
گفتم آن نور کیست گفت آن نور
نیک نزدیک لیک بس دور است...
این همه پوست بود و مغز آن است...
بوالمفاخر محمد منصور»
(همان: ۲۱۷-۲۱۸)

شناخت مفهوم «نور» در مراحل پایانی سفر روح، مبحثی است که دکتر مشرف، در بخشی از مقاله خود با عنوان «سیرالعباد سنایی غزنوی و کمندی الهی دانت» به آن پرداخته و آورده‌اند که: «در منظومه سنایی نیز همچون دانت، ارواح بهشتی در قالب جسمانی ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه در دیدگان شاعر همچون فروغ‌هایی تابناک و رونده متجلی می‌شوند که سخن آنان از بطن فروغشان شنیده می‌شود» (مشرف، ۱۳۸۶: ۵۰).

«نور دیدم در او رونده یکی
همچو ماهی رونده بر فلکی»
(سنایی، ۱۳۴۸: ۲۱۶)

نکته: همان گونه که اشاره شد، در چند بیت بعدی، خود سنایی این نور را معرفی کرده و شاعر در هیچ‌یک از ابیات، این مثنوی از نور با عنوان «ارواح بهشتی» یاد نکرده است:
«گفتم آن نور کیست گفت آن نور
بوالمفاخر محمد منصور»
(همان: ۲۱۸)

معصومه غیوری نیز در تأیید این مسئله که منظور سنایی از نور ممدوح زمینی اوست، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر سیرالعباد الی المعاد سنایی» این پرسش را مطرح می‌کند که «چرا سنایی در پایان سفر، آن نور را در زمین و زندگی مادی می‌جوید؟ چرا نور قاضی سرخس، راهگشا و راهنمای اوست» (غیوری، ۱۳۸۷: ۲۲). وی دلایل سنایی را در برگزیدن نور ممدوح زمینی، این چنین بیان می‌کند: «۱. قید حیات و زندگی مادی، ۲. فرصت حیات

در ادای تکلیف شرع و بندگی، ۳. ناپایداری احوال مربوط به عروج و تعالی، ۴. تجربه مجدد وحدت و میل بازیافتن دوباره آن در معنا بخشیدن به زندگی مادی» (همان: ۲۳).

پایان منظومه سیرالعباد، به دلیل نرسیدن روح به حد عالی کمال، به سیر در عالم صورت و کسب فیض از منبع نور و روشنایی به نام محمد بن منصور (قاضی سرخس) و مدح او ختم می‌شود. در این سیر نزولی، دومین مرشد سنایی، ممدوح زمینی اوست که شاعر قصد دارد این مثنوی را به او تقدیم کند. پس در ۲۶۱ بیت به ذکر صفات اخلاقی و مذهبی ممدوح خود مانند دینداری، سخاوتمندی، شجاعت و... می‌پردازد. در پایان نیز با درخواست صله یکصد دیناری، بعد شخصیتی مداح خود را آشکار می‌کند و به مثنوی خود خاتمه می‌بخشد:

«واعظ عقل و حافظ تنزیل	محرم عشق و محرم تأویل...
خنجر از روی خشم برنکشد	سپر از هیچ خصم درنکشد...
زخمش از بهر شرع و دین باشد	سیف چون حق بود چنین باشد
حلم او تخت حد پستی‌هاست	علم او تاج سد هستی‌هاست
چرخ را با سخات نام نماند	طبع با آتش تو خام نماند...

(سنایی، ۱۳۴۸: ۲۱۸-)

«کارت ایزد همه نکو کردست	(۲۲۳)
آخر از بهر رغم انجمنی	با من آن کن که با تو او کردست
شد مرا همچو شست ماهی کار	چون توئی را نکو بود چو منی
زین قدر کار من فراهم گیر	همچو دریام کن به صد دینار
بده ای هم تو خصم و هم تو شفیع	گاه برگی ز کاهدان کم گیر
	خواهی از خاص و خواهی از توزیع»

(همان: ۲۳۲-۲۳۳)

نکته

زرقانی در زمینه ساختار مدایح سنایی، به وجود الگوهای سه گانه‌ای معتقد است که هریک از این الگوها، ویژگی‌های خاصی دارند. از دیدگاه این محقق، الگوی اول متعلق به دوره اول زندگی شاعر است که آثار این دوره به شیوه معمول شاعران مداح سبک خراسانی سروده

شده‌اند. الگوی دوم، مربوط به آثاری است که در آن‌ها درون‌مایه‌های دینی، عرفانی و اخلاقی نیز به چشم می‌خورد. این الگو متعلق به مرحله دوم زندگی سنایی است که گرایش‌های دینی و عرفانی او بیشتر شده و شاعر در جست‌وجوی ممدوحانی است که برای شعرهای ستایشی آمیخته به تعالیم دینی و عرفانی به او صله بدهند. سومین الگو مربوط به اشعاری است که مقدمه و متن اصلی آن‌ها لبریز از درون‌مایه‌های دینی و عرفانی است و تنها چند بیت پایانی به مدح ممدوح اختصاص یافته است. از دیدگاه وی در این الگو، محوریت مضمونی، از آن اندیشه‌های دینی و عرفانی شاعر است و مدح جنبه عارضی و ثانوی دارد. وی آثاری مانند حدیقه، کارنامه بلخ و سیرالعباد را زیرمجموعه الگوی سوم معرفی می‌کند (زرقانی، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۵).

* نگارندگان مقاله حاضر معتقدند که اگرچه سیرالعباد از نظر وجود درون‌مایه‌های دینی و عرفانی، شباهتی به الگوی سوم دارد؛ اما با توجه به اینکه از مجموع ۷۹۹ بیت منظومه سیرالعباد، ۲۶۱ بیت به طور مستقیم، مربوط به مدیحه‌سرایی است و صله‌خواهی سنایی در این منظومه، همسو با بخشی از محتوای الگوی دوم (در جست‌وجوی ممدوح برای دریافت صله) است؛ پس می‌توان این منظومه را تلفیقی از الگوهای دوم و سوم دانست. همچنین با توجه به اینکه درون‌مایه اصلی مثنوی سیرالعباد، مبنی بر سفر سنایی است و این سفر در قالب طبایع چهارگانه و افلاک نه‌گانه، دربرگیرنده مباحث نقد اجتماعی در حیطه مسائل اخلاقی و دینی شکل گرفته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که بخش مباحث نقد مسائل اخلاقی و دینی، هم از لحاظ حجم تعداد ابیات (۲۹۹ بیت) و هم از لحاظ محتوایی، برجسته‌تر از مباحث عرفانی است که در دو بخش جداگانه و به صورت مقدمه ذکر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. سیرالعباد، منظومه‌ای است که سنایی با گنجانیدن مضامین عرفانی به‌عنوان مقدمه‌ای برای بیان نقد اجتماعی - دینی و مدیحه‌سرایی، انعکاسی از استمرار و تداوم سه ساحت وجودی و شخصیتی خود را به نمایش می‌گذارد.

ساحت‌هایی که با نظریه‌ی شفیعی کدکنی مبنی بر نبود نظام منطقی خاص در ظهور یا زوال این شخصیت‌ها و گرفتاری سنایی در این سه حالت تا آخر عمر وی همسویی دارد.

۲. سیر تغییر آرام و درعین حال محسوس مقدمه‌های عرفانی به بیان مضامینی از نقد اجتماعی در حیطه‌ی مسائل اخلاقی-دینی و همچنین مدیحه‌سرایی، سبب بروز اختلاف نظر در میان پژوهشگران شده است؛ به گونه‌ای که برداشت‌های ضدونقیض برخی از این محققان، در مواردی مانند شناخت مفهوم نور یا عرفانی محض نامیدن مثنوی *سیرالعباد*، ریشه در بی‌توجهی به ساحت‌های شخصیتی سنایی و بی‌اهمیت تلقی کردن بخش‌های نقد اجتماعی-دینی و مدیحه‌سرایی در این منظومه است.

۳. شایان ذکر است که وجود سه ساحت شخصیتی سنایی در یک اثر، تحول و تغییر در ابعاد شخصیتی این شاعر را انعکاس می‌دهد که به مرور زمان و کسب تجارب زندگی شکل گرفته است؛ اما به حذف ساحت‌های وجودی پیشین منجر نشده است. این گونه تحول، جدای از داستان‌های جعلی و تخیلی در زمینه تحول شخصیتی سنایی است.

۴. اگرچه مدیحه‌سرایی و صله‌خواهی سنایی در *سیرالعباد*، شباهت بسیاری به مدح‌درباری دارد؛ اما با برقراری پل ارتباطی میان مدایح سنایی و بخش پیشین آن (مباحث اخلاقی و نقد اجتماعی-دینی) به صورت ضمنی و غیرمستقیم، می‌توان علاقه‌ی سنایی به استفاده‌ی ابزاری از مدیحه‌سرایی برای جلب توجه ممدوح خود (قاضی سرخس) به مسائل اندرزی و انتقادی را از اهداف این شاعر دانست.

منابع

- سنائی غزنوی، ابوالمجد. (۱۳۸۱). *آب آتش فروز (گزیده حدیقه الحقیقه)*. تصحیح رضا اشرفزاده. جامی. تهران.
- حسینی، مریم. (۱۳۸۴). «رمزپردازی باد در آثار سنایی». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*. ش ۵۶ و ۵۷. زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵. صص ۳۵-۵۰.
- دبروین، یوهانس توماس پیتر. (۱۳۷۸ الف). *حکیم اقلیم عشق*. ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. مشهد.
- _____. (۱۳۷۸ ب). *شعر صوفیانه فارسی*. ترجمه مجدل‌الدین کیوانی. مرکز. تهران.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد. (۱۳۸۱). *گزیده حدیقه الحقیقه*، تصحیح محمدرضا راشد محصل. جامی. تهران.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۱). *زلف عالم‌سوز*. روزگار. تهران.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد. (۱۳۴۸). *مثنوی‌های حکیم سنایی*. مصحح: محمدتقی مدرس رضوی. دانشگاه تهران. تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *تازیانه‌های سلوک*. آگاه. تهران.
- غیوری، معصومه. (۱۳۸۷). «تحلیلی بر سیرالعباد الی المعاد سنایی». *دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۱. صص ۱-۲۹.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). «تمثیل رؤیای تشریف»، در *مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی*. به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمدخانی. سخن. تهران.
- مجروح، بهاء‌الدین. (۱۳۸۵). «سیری در سیرالعباد»، در *مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی*. به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمدخانی. سخن. تهران.

۱۲۲ / معرفی تحلیلی و مقایسه سه سیرت‌نامه محمود بن عثمان درباره دو تن از مشایخ معروف فارس در قرن هشتم

— مدرسی، فاطمه. (۱۳۷۷). «سیری در آثار و اندیشه‌های سنایی». *مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۴۶ و ۱۴۷. تابستان و پاییز. صص ۱۴۰-۱۵۳.

— مشرف، مریم. (۱۳۸۶). «سیرالعباد سنایی غزنوی و کمندی الهی دانت». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم*. ش ۳. بهار. صص ۲۳-۵۵.

— نامدار، کاظم. (۱۳۸۴). «ویژگی‌های اشعار اجتماعی سنایی». *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۷۵. پاییز. صص ۱۸-۲۰.

— نوریان، مهدی، طغیانی، اسحاق و حاتمی، سعید. (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی». *فصلنامه کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۰. بهار و تابستان. صص ۶۳-۹۲.